



## بررسی معانی شراب و جایگاه آن در ادبیات عرفانی و غزلیات حافظ

ریحانه حقیر و مطهره زارع<sup>۱</sup>، لیلا رستگاریک<sup>۲</sup>

۱- دانشجویان کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی، پردیس شهید باهنر شیراز

۲- استاد راهنما، عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، واحد شیراز

### چکیده

ادبیات عرفانی یکی از گرایش‌های مهم و اساسی در ادبیات فارسی است که شرح و نظرات متفاوتی در رابطه با آن ارائه شده است اما یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها در این نوع ادبیات، بیان رمزگونه و دارای ابهام و تردید می‌باشد. شراب یکی از مهم‌ترین نمادهاست و جایگاه ویژه‌ای در ادبیات عرفانی دارد. به همین منظور در این پژوهش با بیان مقدمه‌ای در رابطه با پیشینه لغوی و فرهنگی شراب و شرح بُعد عرفانی آن، به مضمون‌سازی‌های انجام شده در دیدگاه حافظ که به دو شکل عمده شراب زمینی و آسمانی است، پرداخته شده است. هدف از این پژوهش، شرح معانی شراب و جایگاه آن در ادبیات عرفانی و به طور خاص در غزلیات حافظ می‌باشد و وجه تمایز این بررسی و دستاورد آن، رسیدن به این نکته است که گاهی در غزلیات حافظ، واژه شراب به صورت مستقیم به کار نرفته است و می‌توان جلوه‌ای از نمود آن را در غزلیات دید که این مسئله به طور منسجم مورد بررسی قرار نگرفته است. امید است تا با این تحقیق که برای گردآوری مطالب آن از روش تحلیلی و کتابخانه‌ای استفاده شده است؛ گامی در راستای توسعه و فرهنگ فارسی برداشته باشیم.

**کلمات کلیدی:** آسمانی، حافظ، زمینی، شراب، عرفان



## مقدمه

عرفان در لغت به معنای «شناختن» است و در اصطلاح به ادراک خاصی گفته می‌شود که از راه تمرکز بر باطن نفس (نه از راه تجربه‌ی حسی و نه از راه تحلیل عقلی) به دست می‌آید که از جمله گرایش‌های ایرانیان در عصرهای متفاوت بوده‌است، اهل عرفان برای بیان کشفیات خود از چهارچوب‌های خاصی بهره می‌برند که یکی از آن‌ها بیان رمزگونه و ابهام آمیز است. شراب و متعلقات آن مانند می‌خانه و ... از جمله نمادهای مهم در ادبیات عرفانی محسوب می‌شوند که شعرای عارف مسلک زیادی از جمله حافظ جایگاه ویژه‌ای برای آن در چهارچوب زبانی خود قائل هستند. خواجه شمس‌الدین محمد بن بهاء‌الدین محمد حافظ شیرازی (۷۲۷-۷۹۲ هجری قمری) معروف به **لسان الغیب** از برجسته‌ترین شاعران پارسی‌گو بود که غزلیات وی بسیار معروف می‌باشد. این شاعر خوش سخن هم دوره‌ی سلسله‌های تیموریان، آل اینجو و آل مظفر بوده‌است و بازنمود این ادعا در اشعار وی هویداست:

«راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود  
دیدنی آن قهقهه کبک خرامان حافظ که زسر پنجه شاهین قضا غافل بود»  
(حافظ، ۱۳۲۰: ۱۴۱)

او در زندگی خود به چهل سال تحصیل علم و دانش پرداخت و با توجه به بازنگری اشعارش می‌توان به تبحر وی در حفظ آیات قرآن با روایت‌های گوناگون نیز پی برد. همچنین او از معروف‌ترین شعرای عارف می‌باشد که به زبان رمزگونه به بیان حقایق عرفانی می‌پردازد. در ادامه به بررسی دقیق‌تر خط زبانی و فکری وی و جایگاه عرفان در زبان او می‌پردازیم و چندین اصطلاح معروف عرفانی از شراب را شرح می‌دهیم. شراب را در غزلیات حافظ به دو دسته عمده شراب زمینی و آسمانی تقسیم می‌کنیم و جایگاه آن را در غزلیات این شاعر نامدار مشخص می‌کنیم تا با توجه به اهمیت ادبیات عرفانی و جایگاه آن در ادبیات فارسی دیدگاهی متفاوت به این مسئله ارائه شود و به درکی جامع از مفهوم شراب در اشعار حافظ برسیم.

## پیشینه تحقیق

شراب از موضوعاتی است که در اشعار حافظ توجهات زیادی را به خود جلب کرده و از این رو محققان بسیاری به بررسی این واژه در اشعار حافظ پرداخته‌اند. از جمله این مقالات، مقاله **شراب غرور و باده حضور در دیوان حافظ** (اسحاقی، ۱۴۰۲) همچنین مقاله **شراب گوآرای الهی (بررسی تطبیقی خمیره الهی ابن فارض و حافظ شیرازی)** (فیض‌الاسلام و رشنو، ۱۳۹۰) و مقاله **شرح شراب‌واره‌های لسان‌الغیب حافظ شیرازی** (حسینی کازرونی، ۱۳۹۹) هستند که به موضوع شراب در اشعار حافظ پرداخته‌اند.



## ۱) بحث و بررسی

### ۱-۱) معنای لغوی واژه شراب و جایگاه آن در ادبیات عرب و فارس

با توجه به بررسی‌های انجام شده در کلمات **شیره** و **شیرین** ایرانیان آب انگور را **شیر آو** و **شیراب** می‌نامیده‌اند و این کلمات متناسب بر تلفظات رایج آن زمان **شِراو** و **شِراب** به کسره حرف شین، تلفظ می‌شده‌است. در توضیح نام شراب در زبان عرب گفته شده‌است که به معنی نوشیدنی و شربت است و هرگاه مقصود شراب، مسکر و مستی آور باشد آن را غالباً **خمر** نامیده و با فتح اول و سکون دوم و سوم تلفظ می‌کنند. از این جاست که در فارسی شراب به معنی باده و می گرفته می‌شود و چون در زبان عرب **شِراب** به فتح شین صرفاً به معنی عموم نوشیدنی هاست لذا این دو کلمه فارسی و عربی با هم عجین شده و باعث تصور عربی بودن کلمه شراب شده‌است. این نکته حائز اهمیت است که شراب ایرانی که با نام‌های **می** و **باده** شناخته می‌شود از نمادهای تاریخی و باستانی ایران است و جایگاه مهمی در اساطیر ادبیات و نگارگری ایران داشته‌است همچنین از شراب به عنوان یک ماده‌ی دارویی برای آرامش، نیز استفاده می‌شده‌است. در ادامه به بررسی دیدگاه دهخدا در رابطه با معنی لغوی واژه **شراب** می‌پردازیم:

« آشامیدنی از مایعات که جویدن در آن نباشد حلال باشد یا حرام. آشامیدنی. نوشیدنی. هر شیء رقیق که نوشیده شود.» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۹: ۱۲۵۲۰)

شراب در عرفان «غلبه ی عشق را گویند و این مخصوص کاملان است که در نهایت سلوک، اخص‌اند. شراب به طور مطلق، کنایه از سکر محبت و جذبه حق است. عشق و ذوق و سکر را به شراب تشبیه کرده‌اند.» (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۹۸)

### ۱-۲) بررسی مفهوم و رویکرد عرفان در ادبیات عرفانی

عرفان یا عرفان‌شناسی، به طور کلی در اصطلاح علوم انسانی و فلسفه به معنای مفهومی است که به بررسی و فهم عمیق و دقیق حقایق و معانی مرتبط با ماهیت و واقعیت وجود می‌پردازد. همچنین عرفان در برخی ادیان و مکاتب فلسفی در معنایی خاص استفاده می‌شود. به عنوان مثال، در اسلام، عرفان به عنوان یک شاخه از علوم شناختی و معرفتی مورد توجه قرار گرفته‌است که به بررسی و فهم عمیق تر وجود، رابطه انسان با خدا، و تحقق نیایش و عبادت می‌پردازد. در فلسفه نیز، عرفان به عنوان یک رویکرد فلسفی، مفاهیمی همچون وجود، واقعیت و معنا را مورد مطالعه قرار می‌دهد. مطالعه عرفان در طول تاریخ، عرفانیات و مکاتب مختلفی را به وجود آورده‌است. مثال‌هایی از این مکاتب عرفانی شامل عرفان اسلامی، عرفان مسیحی، عرفان یهودی، عرفان هندو و بسیاری دیگر می‌باشد. هر کدام از این مکاتب با تأکید بر اصول و آرمان‌های خود، به بررسی و تفسیر عمیق وجود و واقعیت پرداخته‌اند. در ادامه، این پرسش مطرح می‌شود که چرا عرفان از زبان نمادین برای بیان تجربیات خود استفاده کرده‌اند؟



افرادی که اهل تصوف و عرفان بودند بر این باور بوده‌اند که تجربیات آن‌ها با بیان صریح و فصیح قابل شرح نیست بلکه فقط باید رمز گونه بیان شود و تنها افرادی می‌توانند آن را درک کنند که اهل راه عشق و سلوک هستند<sup>۱</sup>. به بیان دیگر تنها کسی می‌تواند از دریای عرفان بهره‌بردار شود که خود را مانند غواصی در عمق آن فروبرد و کسی که در ساحل نظاره‌گر دریاست تنها از جلوه‌های ظاهری آن بهره خواهد برد.

**لسان عرفا** بیتی در این باره دارد که اثبات‌کننده و مکمل مطالب فوق می‌باشد:

«قدر مجموعه‌ی گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کو ورقی خواند، معانی دانست»

(حافظ، ۱۳۲۰: ۳۴)

### ۳-۱) هندسه‌ی زبانی و فکری حافظ

با توجه به توضیحات از پیش بیان شده، آوازه‌ی حافظ به گونه‌ای بود که شاهان و بزرگان زیادی طالب دیدار با وی بودند این موضوع سبب شده بود تا با بزرگان و مهتران زیادی نشست و برخاست کند و از اهل علم و ادب بهره‌مند باشد همچنین وی از احوالات صوفیان و عارفان زمانش نیز با خبر بود اما هرگز در هیچ یک از گروه‌ها و احزاب قرار نگرفت. از ویژگی‌های زبان و کلام حافظ می‌توان به این نکته اشاره کرد که حافظ برای به نظم در آوردن آنچه را که می‌خواهد بیان کند، با توجه به مقام اجتماعی و اوضاع روزگار، به زبانی پرابهام، راز آلود و چندپهلوی صحبت کرده‌است. به اذعان خود حافظ:

«کس چو حافظ نکشید از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند»

(همان: ۱۲۵)

او با سود بردن از زیر و بم‌های ساخت معنایی واژه‌ها و افسانه‌ها و اسطوره‌ها و آیین‌ها و بسیاری از نکته‌های زبانی و بیانی دیگر، توانسته‌است خواسته‌های خود را بگوید به طوری که واژه‌ها در ابیاتش تنها به یک معنی به کار نرفته‌اند و می‌توان معانی پنهان و حیرت‌آوری را از آن‌ها استخراج نمود.

استاد خطیب رهبر، نقل کرده‌اند: «غزل حافظ مظهر لطیف‌ترین اندیشه‌های عرفانیست که در کالبد کلمات روان و شیوا با حسن تألیف و مراعات اسرار فصاحت و بلاغت جلوه خاص یافته‌است و این گوینده توانا در شیوه غزل سرایی عرفانی از همه معاصران و پیشینیان، گوی پیشی ر بوده و سبک عراقی را در غزل سرودن، به اوج کمال رسانده‌است. صنایع بدیعی به ویژه تشبیه و استعاره و ایهام و مراعات نظیر در گفتار حافظ، قدرت خیال‌انگیزی وی را آشکار می‌سازد. سایر محسنات لفظی و معنوی را نیز بر مقتضای حال به کار گرفته و چنان استادانه به صنعتگری پرداخته‌است که هیچگاه زنگار

<sup>۱</sup> جمله پیشروان این رویکرد سنایی است که برای بیان مفاهیم و تجربیات عرفانی خود، از اصطلاحات معمول و رایج استفاده کرده است.



تکلف آینه تابناک سخن وی را تیره نمی‌سازد و هر کس به قدر معرفت خویش از زلال سخنش سیراب می‌شود.» (خطیب رهبر، ۱۳۸۳: ۲۷)

اگر بخواهیم مفهوم عرفان را به طور کلی در اشعار حافظ به تصویر بکشیم باید به این موضوع اشاره کنیم که او سعی دارد تا به وسیله‌ی سبکی شاعرانه و زبانی متفاوت، حقایق عرفانی که از طریق تجربه‌ی شخصی خود کسب کرده، به خواننده منتقل کند. شاعر در این شعرها از اصطلاحات و نمادهای متعددی استفاده می‌کند که به طور ضمنی به مفاهیم و معانی عرفانی اشاره دارند. این نمادها و اصطلاحات شامل گل، باغ، می، ساقی، عاشق و معشوق و ... هستند. به عنوان مثال، در غزلیات حافظ، مفهوم عشق به خداوند و یکایک بینی و توحید به صورت مستمر تکرار می‌شود و شاعر به صورت سمبلیک<sup>۱</sup> و با استفاده از نمادهایی همچون عاشق و معشوق، معنای عشق معنوی و وحدت را منتقل می‌کند. او به عنوان یک عاشق مست، در جست و جوی اتحاد و اتصال با حضور الهی است و در شعرهای خود، تلاش می‌کند تا این تجربه‌ی عرفانی خود را برای خواننده به تصویر بکشد.

#### ۱-۴) انواع شراب

شراب‌ها بر دو گونه می‌باشند؛ شراب الهی و آسمانی همان شرابی است که عرفا و شاعران، همگان را به آن دعوت نموده‌اند و پرده‌گشای حقیقت است اما شراب زمینی تنها مخدری است که انسان را از دایره عقل و تفکر خارج می‌کند و مجوز ورود به ناپاکی‌هاست. در ادامه این دو جنبه از شراب را در غزلیات حافظ به شکل دقیق‌تری نمود خواهیم داد. «جمله شراب‌ها را دو گونه می‌توان دانست. یکی آن‌ها که آدمی را بی‌خبر می‌کنند از حق و حجاب می‌شوند بر حقیقت و دیگری آن‌ها که بی‌خبر کنند از خویش و کشف حجاب کنند از حق.» (الهی قمشه ای، ۱۳۸۲: ۴۱۲)

#### ۱-۵) بررسی چند مفهوم عرفانی از شراب

##### ۱-۵-۱) شراب عشق

شراب عشق یک مفهوم مهم و پرکاربرد در ادبیات عرفانی است. این عبارت به شیوه‌های مختلفی در اشعار و آثار ادبی نمایان می‌شود و یکی از مفاهیم مرکزی در عرصه عشق و عرفان است. شراب عشق به معنای عشق سراسری، عشق پاک و بی‌نهایت است. در این مفهوم، شراب عشق به عنوان نمادی از نیروی معنوی و الهی در نظر گرفته می‌شود که انسان را به سوی ارتباط عمیق با خداوند و وحدت الهی هدایت می‌کند و به عنوان یک روحانیت و معنویت بالقوه در ادبیات فارسی نمایان می‌شود.

«ساقی محبوب می‌باید شراب عشق را آتش هموار می‌باید کباب عشق را»

(صائب، ۱۳۳۶: ۱۴)

<sup>1</sup> symbolic



«شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر کاین سر پر هوس شود خاک در سرای تو»  
(حافظ، ۱۳۲۰: ۲۸۴)

استاد خطیب رهبر در شرح این بیت از حافظ فرموده‌اند: «آن زمان که جان سپرده باشم و سر پر آرزوی من خاک در گاه تو شود، شور و هیجان باده‌ی محبت تو آن دم از سرم بیرون می‌رود.» (خطیب رهبر، ۱۳۸۳: ۵۶۰)

دکتر محمد رضا برزگر خالقی چنین گفته‌است: «شور: وجد و مستی و هیجان. شراب عشق: اضافه تشبیهی، عشق به شراب مانند شده‌است. نفس: لحظه و زمان. خاک شدن: کنایه از هیچ و ناچیز گشتن. آن زمان شور و مستی عشق تو از سرم بیرون خواهدرفت که این سر عاشق پر هوس من خاک در گاه تو گردد و فانی شود.» (برزگر خالقی، ۱۳۸۹: ۹۲۸)

شاعر در این بیت به این موضوع اشاره دارد که ذات و فطرت انسان همیشه خواهان رسیدن به ذات الهی و پیوستن به نیروی معنوی حق است و همانطور که در شرحیات فوق نیز اشاره شد، زمانی این شور و اشتیاق خاموش می‌شود که انسان فناپذیر شود و چون این خصیصه با ماهیت وجودی انسان (بقای روح انسان) در تضاد است، عملاً رسیدن به این موضوع امکان ناپذیر می‌باشد.

نمونه‌ی دیگر:

«زان می عشق کزو پخته شود هر خامی گرچه ماه رمضانست بیاور جامی»  
(حافظ، ۱۳۲۰: ۳۲۸)

### ۱-۵-۲) شراب معرفت

شراب معرفت یک مفهوم مهم در ادبیات عرفانی است که به استفاده از مفهومی معنوی و فلسفی اشاره می‌کند و به عنوان نمادی از دانش و فهم عمیق، کاربرد دارد. شراب معرفت به معنای آگاهی و فهم عمیق از حقیقت‌های معنوی و روحانی است. این نوع معرفت به صورتی عمیق و تجربی دریافت می‌شود و انسان را به سوی دانش و فهم عمیق‌تر از خداوند و حقیقت هدایت می‌کند همچنین این نماد به طور معمول در اشعاری که به جستجوی معنوی، فلسفه و تفکر عمیق می‌پردازند، به کار می‌رود. با بررسی‌های انجام شده این نوع شراب به طور لفظی و همچنین تأویلی در غزل حافظ به کار نرفته‌است.

### ۱-۵-۳) شراب لایزالی

طبق نظر دکتر سجادی شراب لایزالی: «مراتب تجلیات قدم است.» (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۰۱) همچنین در تعبیری دیگر شراب لایزالی در ادبیات فارسی و عرفان یک مفهوم مهم است که به نوعی شراب خاص و الهی اشاره می‌کند. و به معنای شرابی است که بی‌پایان، بی‌انتها و بی‌حد است که به عنوان نمادی از خوشایندی، الهام و روحانیت بی‌نهایت در نظر گرفته می‌شود. این نوع شراب به صورت الهی و معنوی دریافت می‌شود و انسان را به سوی تجربه‌ی بی‌نهایت و ارتباط عمیق‌تر با خداوند هدایت می‌کند.



مولانا نیز چنین فرموده است :

«این جاست شراب لایزالی در ریز تو ساقیا از این جا  
این چشمه آب زندگانیست مشکی پر کن سقا از این جا  
این جا پر و بال یافت دلها بگرفت خرد هوا از این جا»  
(مولانا، ۱۳۷۸: ۷۷)

این نوع شراب در غزل حافظ به طور تأویلی به کار رفته است:

«می ده که گرچه گشتم نامه سیاه عالم نو مید کی توان بود از لطف لایزالی»  
(حافظ، ۱۳۲۰: ۳۲۴)

بازنمود می در مصراع اول، نشان دهنده‌ی معنویت بی کران می‌باشد و شاعر با توجه به این موضوع می‌گوید که تنها راه حل پاک شدن گناهان توسل به همین معنویت بی کران است.

#### ۱-۵-۴) شراب خام

شراب خام به معنای «عیش ممزوج که مقارن با عبودیت است» (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۰۰) که در شرح آن می‌توان گفت: در این عبارت، عیش ممزوج به معنای لذت و خوشبختی است که با عبودیت یا بندگی همراه می‌شود بنابراین می‌توان گفت که به معنای حالتی است که در آن انسان به طور همزمان با بندگی و عبودیت، از لذت و خوشبختی نیز بهره‌مند می‌شود. در بیت زیر از غزل حافظ اصطلاح می‌خام معادل با اصطلاح شراب خام به کار برده شده است:

«زاهد خام که انکار می و جام کند پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد»

(حافظ، ۱۳۲۰: ۱۰۲)

استاد برزگر خالقی در شرح این بیت فرموده‌اند: «زاهد بی تجربه و خام که می و جام را انکار می‌کند و آن را ناپسند می‌داند، وقتی به باده‌ی خام نگاه کند، پخته و باتجربه می‌شود.» (برزگر خالقی، ۱۳۸۹: ۳۸۳)

با توجه به نظر دکتر برزگر خالقی می‌توان گفت که زاهد نماد اشخاصیست که بسیار متعصب بر دین و در عین حال ریاکارند و مخالف عرفان و رسیدن به حق تعالی از طریق شهود هستند؛ زمانی که به عشق الهی التفات کنند می‌توانند به این نتیجه برسند که عبودیت و بندگی می‌تواند همراه با لذت و خوشی شهود و اشراق همراه شود و اساسا دین و شرع با معنویت عرفان کامل خواهد شد.

#### ۱-۵-۵) شراب الست

واژه الست از جمله واژه‌هایی است که در قرآن نیز به آن اشاره شده است و منظور همان روز ازلی است که خداوند از بندگانش عهد گرفته است و از آنها می‌خواهد تا ابد در پیمان با او باشند و عشق الهی را در دل پیورند. «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ



مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم گفتند چرا گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگوئید ما از این [امر] غافل بودیم) (اعراف/ ۱۷۲)

شراب الست مفهومی عرفانیست که گوشه چشمی به همین مضمون دارد و بیانگر عشقی است که از ازل درون وجود انسان ها بوده است. در ابیات زیر از غزل حافظ اصطلاح باده‌ی ازل به کار رفته است:

دلم امید فراوان به وصل روی تو داشت ولی اجل به ره عمر رهزن امل است  
به هیچ دور نخواهند یافت هشیارش چنین که حافظ ما مست باده‌ی ازل است»

(حافظ، ۱۳۲۰: ۳۲)

استاد خالقی در شرح خود فرموده‌اند: «باده ازل: شراب روز الست و می باقی، شرابی که در روز ازل و به هنگام آفرینش به حافظ نوشانده‌اند؛ پس مستی حافظ ازلی است و با وجود او سرشته شده است؛ بدین گونه که حافظ سرمست باده ازل است، تا ابد نیز مست خواهد بود و در هیچ زمانی او را هشیار نخواهند یافت؛ به عبارت دیگر، حافظ رندانه می گوید مستی ما ازلی است و از اثر مشیت حق است و جای هیچ اعتراضی بر آن نیست.» (برزگر خالقی، ۱۳۸۹: ۱۲۸) باز نمود این تفسیر - حضور حافظ در روز ازل - را می توان در بیت دیگری از وی نیز مشاهده کرد:

در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند تا ابد سر نکشد، وز سر پیمان نرود»

(حافظ، ۱۳۲۰: ۱۵۱)

این نوع شراب به صورت تأویلی نیز در این بیت از غزل حافظ دیده می شود:

«روای زاهد و بر درد کشان خرده مگیر که ندادند جز این تحفه به ما روز الست»

(همان: ۲۰)

«درد کشان در کلام حافظ همان رندان اند که باده آمیخته با رسوب به خم را از میخانه‌ها می گیرند و می نوشند. روز الست، یعنی روز ازل. این تحفه، همین درد نوشیدن و رندانه زیستن است و حافظ می گوید: این تحفه ازلی لطف پروردگار به ما رندان است و در خلقت ما تمایل به زهد ریایی نیست.» (استعلامی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۳۹) با توجه به نظر دکتر اسلامی به وضوح می توان تأویل شراب الست را در این بیت حافظ مشاهده کرد. بیت زیر نیز نمود دیگری محسوب می شود:

«مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست که به پیمانه کشی شهره شدم روز الست»

(حافظ، ۱۳۲۰: ۱۸)

### ۱-۵-۶) شراب توحید

«محو شدن در ذات، و مبرا شدن از تمامی شواغل دنیوی» (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۰۰) این اصطلاح در عرفان زمانی به کار می رود که عارف از تمامی دغدغه‌های دنیوی رها شده و پس از آن رسیدن به حق و محو شدن در ذات آن را تجربه





می‌کند. این نوع شراب به طور واضح در غزل حافظ به کار نرفته‌است اما به صورت تأویلی به کار رفته‌است و مثال زیر گویای این ادعاست:

«بلبل، ز شاخ سرو، به گلبانگِ پهلوی می‌خواند دوش، درسِ مقاماتِ معنوی  
یعنی بیا، که آتشِ موسی، نمودِ گل تا از درخت، نکته‌ی توحید بشنوی  
مرغان باغ، قافیه سنجند و بذله‌گوی تا خواجه می‌خورد، به غزل‌های پهلوی»  
(حافظ، ۱۳۲۰: ۳۴۵)

با توجه به شعر که فضای معنوی دارد و در آن به توحید و یگانگی خدا اشاره شده‌است، تأویلی به این شکل در بردارد که خواجه نیز می‌توحید می‌خورد تا به یگانگی برسد.

#### ۱-۵-۷) شرابِ طهور

در تعریف شراب طهور آمده‌است که «عاشق پاک را گویند.» (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۰۱)

#### ۱-۵-۸) میِ مغانه

«تجلیات ربانی و انفاس قدسی مرشد کامل را گویند» (سجادی، ۱۳۸۳: ۷۵۵) می‌مغان یا می‌مغانه به نهایت سیر و سلوکی که یک انسان می‌تواند به آن دست پیدا کند؛ اشاره دارد و مثال بارزی از آن در سه بیت از حافظ آمده‌است که به عنوان نماینده‌ای از آن، بیت زیر را شرح می‌دهیم:

«در خانقه ننگند اسرارِ عشقبازی جامِ میِ مغانه هم با مغان توان زد»  
(حافظ، ۱۳۲۰: ۱۰۵)

با توجه به این موضوع که حافظ خانقاه گریز است و آن راهی مطمئن برای رسیدن به حق نمی‌داند و در برابر آن همواره به خرابات، دیرمغان و پیر مغان پناه می‌برد؛ می‌توان به این نتیجه دست یافت که او مریدان پیر مغان را صاحب‌دل حقیقی می‌داند و اعتقاد دارد نمی‌توان مراتب رسیدن به کمال نفس را در خانقاه تجربه کرد و برای فهم این مراتب باید با شخص آماده‌دل، آن را تجربه کرد که حافظ در این بیت اشاره دارد آن شخص پیر مغان است.

#### ۱-۶) بررسی معنای زمینی شراب در غزلیات حافظ

حافظ با استفاده از مفهوم شراب زمینی قصد دارد با رندی، زاهد ریاکار و کسانی را که به ظواهر دینی بسیار اهمیت می‌دهند و فارغ از معنای آن هستند را رسوا کند که در ادامه با ذکر مثال به آن می‌پردازیم. فی‌المثل مخاطب این غزل مدعی و منکر عشق یا احتمالاً صوفی و زاهدیست که پنهانی شراب می‌خورد و عشق را نفی می‌کند.



«ای که دایم به خویش مغروری      گر تو را عشق نیست معذوری  
 گرد دیوانگان عشق مگرد      که به عقل عقیده مشهوری  
 مستی عشق نیست در سر تو      رو که تو مست آب انگوری<sup>۱</sup>  
 روی زرد است و آه دردآلود      عاشقان را دواى رنجوری  
 بگذر از نام و ننگ خود حافظ      ساغر می طلب که مخموری»  
 (همان: ۳۱۶)

حافظ در اینجا کسانی که مستی الهی را با مستی شیطانی یکی می کنند را نکوهش می کند و می گوید گرچه ادعای معنویت می کنی اما مستی تو حاصل بادهی انگور است؛ در حالی که عاشقان، مست شراب عشق هستند و تو هیچ سنخیتی با عاشقان نداری برو و گرد عاشقان واقعی مگرد. نمونه ای دیگر:

«نه به هفت آب که رنگش به صد آتش نرود      آنچه با خرقة زاهد می انگوری کرد»

(همان: ۹۶)

در این بیت نیز شاعر با مذمت زاهد ریاکار خطاب به او می گوید ای زاهد فریبکار، به زیر خرقة ی زهد و تقوا، شراب حمل می کنی و می پنداری که با اندکی اضافه کاری در عبادت، گناه این کار را خنثی خواهی نمود اما لازم است بدانی که چنین نیست و نه تنها با هفت بار شستن خرقة، حتی با صدها بار آتش زدن آن نیز، این لکه را نمی توانی پاک کنی. در دو مثال یاد شده به وضوح دیدیم که حافظ در ابیات خود گاهی از شراب به معنی شراب زمینی استفاده کرده است و آن را در مقابل ریاکاران و شراب آسمانی را در مقابل عاشقان واقعی نهاده است.

#### ۷-۱) بررسی نظر دکتر خرمشاهی

«این حرف را بارها پژوهندگان حافظ گفته اند که دو باده در حافظ داریم: انگوری و عرفانی، یا دو معشوق در دیوان حافظ، مطرح و مخاطب است: زمینی - آسمانی و آسمانی - عرفانی. نگارنده به نوع سوم از می و معشوق در حافظ، قائل است و بر آن است که بیشترین اشعار حافظ، در این زمینه سوم است و آن همانا می و معشوق ادبی و کنایی است.» (خرمشاهی، ۱۳۹۵: ۱۶۸)

با توجه به سخن دکتر خرمشاهی می توان به این نتیجه دست یافت که ایشان علاوه بر تایید این تقسیم بندی - شراب آسمانی و زمینی - دسته بندی دیگری نیز برای شراب قائل بوده اند که از آن به عنوان شراب ادبی و کنایی یاد می شود؛ مثال های زیر، نمونه هایی بارز برای این دسته بندی می باشد که شرح و توضیحات مختصری برای آن ارائه می گردد:

«می خور که هر که آخر کار جهان بدید      از غم سبک برآمد و رطل گران گرفت»

(حافظ، ۱۳۲۰: ۶۰)

<sup>۱</sup> شور و مستی عشق در سر تو نیست، به دنبال کار خود رو که تو از شراب انگوری مست هستی.» (برزگر خالقی، ۱۳۸۹: ۱۰۰۶)



«ساقی بیار باده که ماه صیام رفت در ده قدح که موسم ناموس و نام رفت»  
(همان : ۵۸)

«حاصل کار که کون و مکان این همه نیست باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست»  
(همان : ۵۲)

مفهوم مشترک در ابیات بالا دعوت به شاد بودن و لذت بردن از دنیا و سرمستی است که می توان می را کنایه از آن گرفت و به این خلاصه مقید شد که شراب علاوه بر معنی عرفانی و زمینی معنای کنایی نیز دارد که به شاد بودن توصیه می کند.

### نتیجه گیری

از مجموعه بررسی های موجود در این مقاله، می توان به این نتیجه رسید که آثار حافظ همانند آئینه است؛ به طوری که خوانندگان به هنگام خواندن آثار او می توانند تعبیری متفاوت از آن به عنوان نتیجه برداشت کنند، شراب نیز به عنوان یکی از نمادهای اصلی از این چهارچوب خارج نیست و همواره نظریات متفاوت برای آن ارائه شده است؛ اما با توجه به برآیندی که از این مطلب به دست آمده، چنین به نظر می رسد که به طور عمده شراب چه به صورت عینی یا چه به صورت تأویلی در دو وادی زمینی و آسمانی در غزلیات حافظ بیشترین نمود را دارد که شراب زمینی در مقابل افراد ریاکار و شراب آسمانی در مقابل عاشقان واقعی قرار می گیرد و نمود ذات حق یا ذات شیطان نیست.



## منابع

### قرآن کریم

- استعلامی، محمد، (۱۳۸۳)، درس حافظ، جلد اول، تهران: سخن.
- اسحاقی، محمد (۱۴۰۲)، «شراب غرور و باده حضور در دیوان حافظ»، نشریه مطالعات زبان و ادبیات غنایی، شماره ۴۶، صص ۳۱-۴۸.
- الهی قمشه ای، حسین، (۱۳۸۲)، مقالات، تهران: روزنه.
- برزگر خالقی، محمد رضا، (۱۳۸۹)، شاخ نبات حافظ، تهران: زوار.
- حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۲۰)، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران: سینا.
- حسینی کازرونی، سید احمد (۱۳۹۹)، «شرح شراب‌واره‌های لسان‌الغیب حافظ شیرازی»، نشریه پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی، شماره ۸، صص ۱۵-۲۸.
- خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۹۵)، ذهن و زبان حافظ، تهران: ناهید.
- خطیب رهبر، خلیل، (۱۳۸۳)، دیوان حافظ شیرازی، تهران: صفی‌علیشاه.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه ی دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، جلد نهم، تهران: دانشگاه تهران.
- سجادی، سید جعفر، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، تهران: طهوری.
- صائب تبریزی، محمد علی، (۱۳۳۶)، کلیات صائب تبریزی، مقدمه و شرح حال به قلم امیری فیروز کوهی، تهران: کتابخانه‌ی خیام.
- فیض الاسلام، جهاد و کبری رشنو (۱۳۹۰)، «شراب گوارای الهی (بررسی تطبیقی خمیره الهی ابن فارض و حافظ شیرازی)»، شماره ۳۷، صص ۱۰۱-۱۱۶.
- مولوی، مولانا جلال الدین محمد، (۱۳۷۸)، کلیات شمس، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیر کبیر.